

شرق روزنامه

تماشا خانه

نگاهی به نمایش «شراره» نوشته وکار محمدمهدی خاتمی نذر تان مقبول اجرتان ماجور ز حمتان مشکور



همایون علی‌آبادی

بوی دیدار ضامن آهو می‌آید. بوی پیاز داغ و نعناع داغ، گاز پیک‌نیک، آتش رشته و شله‌قلمکار نذری، جادر گل‌په‌ی، بوی گل‌محمدی و کلاب، بوی دبستان «م. امید» و مکتب اخوان ثالث و شفیعی‌کدکنی و مرتضی کاخی و استادان مسلم دیگر- انکار محمدمهدی خاتمی با اصرار بر اینکه این شراره نمایش نیست، نبایش است؛ سلوک و سیر ذوب در سالک و سیرالی الله است و چه بگویم از شراره، از آن چادر نازنین این زن با قاموسی و ناموسی که این همه در سرتاسر اجرا از آن دم می‌زند. اما نباید به این بسنده کرد. به قول روبرهان «تئاتر منبر است و از آن بالاتر». بالاتر از نوپسنده و کارگردان در شب پاییزی و بی‌برگی آبان ۹۵ در موزه انتظامی نشان می‌دهد. به یاد نمایش‌نامه جوادانه گل‌دونه‌خانوم اسماعیل خلع تمام ذهنم اشغال می‌شود. گل‌دونه‌هایی که گاه هجرت و جلای وطن به امید ی‌کور حاشا و کلا می‌کنند. فرض محال که محال نیست. شراره کجا و گل‌دونه کجا؟ و من از باب تنها خالی‌نبودن یک تداعی معانی ناقدانه این دو لایت‌چسبک را کنار هم می‌آورم اما شراره از کدامین مزمز نوشیده‌ای؟ شیرآهن کوه زن است که به قول تو هستی. مکانت یک نکته را به صرصر نیسان نسپیرم. اینکه اول تئاتر و اصول و امهات صحنه را توش و زاد راه کنیم و آن‌گاه به مسائلی بپردازیم که حتی هرگز تاریخ مصرف ندارند. مگر شراره از صباوت و شباب کدامین سیر را پشت سر نهاده که در ایام جوانی حالیا «مصطفی» و «ابراهیم» دو برادر شهید، دو ازجان‌گشته را این همه به ایثار و فداکاری می‌خواند؟ نقد جنگ ممنوع؟ برای همشهری گران‌سنگ و انوشه یاد ملک‌الشعرای بهار این شعر را رزمزمه کنیم: «فغان ز جغد جنگ و مرغ‌ای او». محمدمهدی خاتمی چه می‌گوید؟ تکرار مکررات؟ هرگز. فرار از تاریخ مصرف؟ نه. اگرچه نیت اساطیری و دساتیری است که نام امام رضا شکرانه حضورش را در این خاک پاک طربناک، ایرانشهر مقدس، معنا می‌بخشد. علو طبع و فضای آرمائی و دینی و روحانی؟ بوی سیر داغ و پیاز در حال جلز و ولز توی تابه، خب باشد. بوی عطر محمدی... مگر خاتمی جز تکریم و تعظیم با زبان نمایش به بارگاه حضرت ثامن‌الائمه داشته‌است؟ و نوستالژی خاتمی از غوغای یادها و بودها، کوچه پس‌کوچه‌های کوه‌سنگی و سایر کدهای



آشای جای‌جای و جوی‌جوی مشهد مقدس و چهارراه‌های یاد آن روزها بخیر، خاتمی دلتنگ مشهد، دلتنگ شراره که حضورش او را ناموس دو شهید، ناموس دو ازجان‌گذشته و مراگمرگ خانه، در به روی بسته می‌کند. نقد خودش، هیز سربزیتیک، از خود مؤمن و با درندشت و لایتهایی که هر لحظه به رنگی بت عیار درآید. زمانی گونه‌ای و در امروز در کمین زنان بزرگوار که شوی‌شان جور ما کشیده‌اند و گفته‌اند عنقریب است که اثری از ما باقی نیست. - شیشه بشکسته و ریخته و ساقی کوثر نیست که نه همیشه حاضرند و به وجه‌الله نظر می‌کنند و شاعر می‌گویند که خود شهادت دیگری است عفاف، سادگی و زیبایی به درمی‌آیند. به‌راستی که چه شهر بی‌ترحم، درندشت و لایتهایی که هر لحظه به رنگی بت عیار درآید. زمانی گونه‌ای و در امروز در کمین زنان بزرگوار که شوی‌شان جور ما کشیده‌اند و گفته‌اند عنقریب است که اثری از ما باقی نیست. - شیشه بشکسته و ریخته و ساقی کوثر نیست که نه همیشه حاضرند و به وجه‌الله نظر می‌کنند و شاعر می‌گویند که خود شهادت دیگری است عفاف، سادگی و زیبایی به درمی‌آیند. به‌راستی که چه شهر بی‌ترحم، درندشت و لایتهایی که هر لحظه به رنگی بت عیار درآید. زمانی گونه‌ای و در امروز در کمین زنان بزرگوار که شوی‌شان جور ما کشیده‌اند و گفته‌اند عنقریب است که اثری از ما باقی نیست. - شیشه بشکسته و ریخته و ساقی کوثر نیست که نه همیشه حاضرند و به وجه‌الله نظر می‌کنند و شاعر می‌گویند که خود شهادت دیگری است عفاف، سادگی و زیبایی به درمی‌آیند. به‌راستی که چه شهر بی‌ترحم، درندشت و لایتهایی که هر لحظه به رنگی بت عیار درآید. زمانی گونه‌ای و در امروز در کمین زنان بزرگوار که شوی‌شان جور ما کشیده‌اند و گفته‌اند نمایشی که نتوان در آن خندید، باید به آن خندید اما روایت کارگردان از درون‌مایه به بیخ و بن اثر چیست؟ طبق نعل به نعل با سطوت وجهه‌الله با شهید، نظر می‌کند به وجه‌الله «کیهان». تو چه می‌گویی؟ تو چه موضعی داری؟ هنرمند باید خودش راوی باشد. روایت کند، کم و زیاد کند. نگو نمی‌شود. مگر زنده‌یاد علی حاتمی، روایت شخصی‌اش از تاریخ اوایل محمدرضا را در هزارستان نکفت. مگر کسی چوب انتباه برداشت و گفت اینجایش خلاف تاریخ است. نه منه‌ای روایت خودت از شراره، شب، تابه، سحر، گریه جان‌سوز و دگر هیچ، بقایات و صالحات نویسنده و کارگردان شراره مقبول حق.

دریچه

پردیس چارسو میزبان «سینما-حقیقت»

شرق: پردیس سینمایی چارسو میزبان دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما-حقیقت» شد. به گزارش روابطعمومی جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت، پس از ۹ سال برگزاری جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت در سینما فلسطين، سینما سپیده و فرهنگستان هنر، دهمین دوره این رویداد بزرگ سینمای ایران در پنج سالن متمرکز پردیس سینمایی چارسو برگزار خواهد شد. برپایه این گزارش، کارگاه‌های آموزشی جشنواره سینما-حقیقت در سالن شماره دو پردیس چارسو و بازار فیلم مستند نیز در انتهای طبقه ششم این مجموعه برپا خواهد شد. اتاق VIP و غرفه بخش‌های مختلف جشنواره اعم از دبیرخانه، روابطعمومی، وب‌سایت، ستاد خبری، نشریه روزانه، پژوهش، بازرگانی، بین‌الملل و اداری- مالی هم در طبقه ششم پردیس چارسو مستقر خواهند شد تا به شکل متمرکز پاسخ‌گوی مراجعان محترم باشند. کیفیت مطلوب سیستم نمایش و پخش در هر پنج سالن پردیس سینمایی چارسو، به انضمام اهمیت تمرکز ستاد جشنواره در یک مکان و فراهم‌آوردن شرایط بهتر برای همراهی میهمانان، مستدسانان و اصحاب رسانه حاضر در دهمین جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت؛ از دلایل برگزاری این رویداد در پردیس سینمایی چارسو اعلام شده است.

سرزمین روشنگری «روزگار ما»

فیلم مستند «سرزمین روشنگری»، ساخته «بی‌پیر ژان دیوپو»، مستندساز بلژیکی، در بخش «روزگار ما»ی دهمین جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت روی پرده می‌رود. به گزارش روابطعمومی جشنواره بین‌المللی سینما-حقیقت، در خلاصه موضوع این‌فیلم مستند ۸۳ دقیقه‌ای که محصول سال ۲۰۱۶ کشورهای بلژیک، ایرلند، هلند و آلمان است، آمده: «دست‌های از کودکان افغانستان از قبیله «کوچی»، معادن قدیمی روسی را حفر می‌کنند و مواد انفجاری داخل آنها را به بچه‌هایی که در معادن سنگ لاجورد کار می‌کنند، می‌فروشند. وقتی که رؤیای رفتن آمریکایی‌ها از سرزمینشان را نمی‌بینند، گروه دیگری از بچه‌ها کاروان‌هایی را تحت نظر دارند؛ بچه‌هایی که سنگ‌های قیمتی آبی‌رنگ را در میان کوه‌های خشک و گرم «پامیر» به قاچاق می‌برند. در این فیلم مستند- داستانی یکدست، ما سفر حیرت‌آور سینمایی به داخل یک افغانستان متشدد و درگیر با تحریم می‌کنیم. وقتی که سربازان آمریکایی آماده ترک افغانستان می‌شوند، ما به‌همراه کارگردان، بچه‌هایی را دنبال می‌کنیم که در این سرزمین پنهان شده‌اند؛ بچه‌هایی سرکش که جاده‌ها را کنترل می‌کنند. مواد منفجره که از جنگ باقی مانده را می‌فروشند و از تانک‌های باقیمانده و درهم‌شکسته بال‌ا می‌روند و در آنها بازی می‌کنند! آنها قوانین جدیدی که در فضای پس از جنگ برایشان به‌جا گذاشته شده را به اجرا می‌گذارند؛ قوانینی که چشم‌اندازهای خشن به‌دنیا دارند...».مستند «سرزمین روشنگری» در جشنواره‌های «ساندنس» آمریکا و «روتردام» هلند نیز به نمایش درآمده است. گفتنی است که در بخش «روزگار ما»ی جشنواره سینما-حقیقت، جدیدترین فیلم‌های مستند با گرایش سیاسی و اجتماعی به نمایش درمی‌آیند. دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، «سینما-حقیقت» ۱۴ تا ۲۱ آذر، با شعار «حقیقت بهترین راه‌انماست» که از فرمایشات حضرت علی (ع) است، در تهران برگزار خواهد شد.

که ساخته می‌شود مناسب است؟ بازبگر اگر به صداقت خودش ایمان بیاورد و بعد به من به عنوان کارگردان که پشتیبان او هستم، اتفاق‌های خوبی برایش خواهد افتاد و تصور می‌کنم در «هشت‌ونیم دقیقه» همین بود. علاوه بر اینکه من روشی در کارگردانی دارم و آن این است که کمی بیشتر با عوامل و بازیگرانم رفاقت می‌کنم، چراکه دوست ندارم با کلید دوربین منقبض شوند، برخی از بازیگران با کلید دوربین حرکات مسخره‌ای انجام می‌دهند که اسمش را بازیگری می‌گذارند، بنابراین من قبل و بعد کلیدزدن به‌اصطلاح یخ بازیگر را آب و تصور می‌کنم حاصلش مقابل دوربین خوب است، همیشه دوست دارم چند بازیگر که بیننده خیلی ذهنیتی از آنها ندارد را وارد کنم و دوست دارم با بازیگرانی که تابه‌حال تجربه همکاری را با آنها نداشتم، کار کنم.

❧ یکی از بازیگرانی که در این مجموعه باز هم نقش‌های گذشته‌اش را تکرار می‌کند، شخصیت محوری سریال، شنیم قلی‌خانی است. انتخاب نخست شما بود؟

قرار بود بازیگر دیگری این نقش را بازی کند که اتفاق نیفتاد و بهترین گزینه شنیم قلی‌خانی بود و بازیگری بود که به نظم بدون ریسک می‌توانست این نقش را بازی کند، البته این تصور را داشتم که بعد از پخش مجموعه بسیاری این انتقاد را داشته باشند که باز هم مریم مقدس را تکرار کردی اما به نظر باید این انتخاب انجام می‌شد. ما در سریال با «بیکتا» همراه می‌شویم و قصه او محوریت داستان است و نمی‌توانستم ریسک کنم. اما درعین‌حال سعی کردم در چیشش بازیگران دیگر کاری انجام دهم که این میزان انتقاد را کم کند.

❧ ایده داستان این مجموعه چطور شکل گرفت؟ در روند نگارش قصه دخالتی داشتید؟

این طرح ایده آقای مفید تهیه‌کننده سریال بود و قصه نوشته شده بود. طی‌شدن یک طرح تا رسیدن به فیلم‌نامه زمان زیادی می‌برد و سه بار این قصه بازنویسی شده بود. وقتی به این پروژه ملحق شدم و قصه را خواندم به نظر جذاب بود و هرچه پیش رفتیم فکر کردم قصه پتانسیل بیشتری دارد و می‌تواند کارکردهای دراماتیک‌تری داشته باشد و چقدر ساده از کنارش می‌گذریم، بیش از تصویربرداری سریال فکر کردم ریتم مردم امروز بالاتر از چیزی است که ما قصد داریم در سریال به آن بپردازیم و قطعا مردم از ما جلو خواهند زد و ریتم درون سکانسی قصه با مردم هماهنگ نبود و تصمیم گرفته شد قصه‌های کوچک دیگری در کنار قصه اصلی گنجانده شود. در فیلم‌نامه اولیه «بیکتا» شخصیت اصلی قصه بود که از صفر تا صد قصه با او روایت می‌شد، همان زمان فکر کردم شخصیت «بیکتا» در قصه به شکلی است که فقط دو بال فرشته کم دارد و ممکن است بیننده را پس بزند؛ بیننده‌ای که دوست دارد قهرمانش گاهی وقت‌ها دروغ بگوید یا خیانت کند و چون نمی‌توانیم درباره برخی قهرمان‌های شاخص‌مان چنین چیزهایی را اعمال کنیم مثل «بیکتا»، وارد قصه‌های کوچکی شدیم که بیننده آن‌قدر یکنواخت با او پیش نرود، مثلا برخی اوقات «بیکتا» را نبیند و وقتی به سراغش می‌آید اتفاقی رخ داده باشد مثل قصه دوست یا برادرش و... به نظر من این قصه‌های کوچک بود که ریتم قصه ما را تند کرد.

❧ سینما برای شما با دستبازی کارگردان‌هایی مثل بهرام بیضایی یا رسول ملاقلی‌پور آغاز شد و بعد کارگردانی را ادامه دادید. از جایی که ایستاداید، راضی هستید؟

احساس می‌کنم کار‌های نکرده‌ام بیشتر از کارهایی است که تابه‌حال انجام داده‌ام و احساس خوبی نسبت به جایی که ایستاده‌ام ندارم.

اگر به‌خوبی آن را انجام دهی مردم متوجه این تلاش هستند. وقتی این میزان از پیغام و بازخوردهای خوب از یک سریال وجود دارد، برای من به عنوان کارگردان خوشایند است. یعنی مخاطب قصه را می‌بیند و با آن پیش می‌رود، قطعا بخش عظیمی از این رضایت به این‌برمی‌گردد که من در کارم کم‌فروشی نکردم، اما قطعا نقصان‌هایی وجود دارد و این نقصان بیشتر شامل کلیت ماجراست، در جزئیات تلاش‌های زیادی صورت گرفته است مثل اینکه به نظر می‌رسد میزانسن درست است، بازیگر کم‌فروشی نکرده و سایر اجزای کار استانداردهای لازم را دارند. اما در نهایت تلویزیون مدیوم بسیار قدرتمندی است، در تجربه اخیرم «هشت‌ونیم دقیقه» سعی کردم در حد توانم به کار شخصیت دهم، چیزی که شایسته مردم است و کانال را عوض نکنند. این میزان از رضایتمندی مردم قوت قلب بزرگی برای من است. **❧ شما از معدود کارگردان‌های تلویزیون هستید که گلایه‌ای از شرایط جاری مثل شرایط اقتصادی یا جرح و تعدیل‌هایی که گاهی به کیفیت کار آسیب می‌زند، ندارید.**

قطعا تلویزیون محدودیت‌هایی دارد، چراکه جامعه ما بین مرز مدرنیته و سنت بلا تکلیف است و ما در مرحله گذار هستیم، این مرحله خطرناکی است. تلویزیون هم در چنین مرحله‌ای است، نمی‌توان انتظار داشت از این مرحله به‌ناگهان عبور کند، برای قدم روبه‌جلو باید آهسته‌قدم برداشت و نگاه روبه‌جلو داشت. قطعا تلویزیون با این روند و چالشی که گفتم مواجه هست، بنابر این دست‌به‌عصا راه می‌رود و دوست دارد کار‌های بهتر از این تولید کند و حرف‌های جدیدتری بزند و کمی جسورتر عمل کند. بنابر این اگر حرکت‌های تلویزیون را گاهی محدودیت تعبیر می‌کنیم، به نظر راه کج‌دارومریزی است که طی می‌کند. اما می‌توانیم انتقادهایی را به تلویزیون وارد کنیم مثل اینکه حتی مثل گذشته هم نیست، چرا دیگر قصه‌هایی مثل سرداران، روزی روزگاری و... در آن ساخته نمی‌شود؟ چرا از ادبیات دور شده است؟ چرا از قابلیت‌های یک نویسنده خوب مثل علیرضا طالب‌زاده و متن‌هایی که قابلیت تبدیل‌شدن به سریالی صد قسمتی را داشته باشد، خواندم می‌کنند؟ من با روندی که تلویزیون طی کرده است، غریبه نیستم، هرچند به نظرم محدودیت‌های تلویزیون کمتر از سینماست، حداقل تمام‌قد پشت کارگردان مجموعه‌اش می‌ایستد، بسر وقت کار‌ها پخش می‌شود و... اما سینمای ما اندازه این حرف‌ها هم نیست، مدیران فرهنگی ما حتی سرشان را بلند نمی‌کنند که از مجوز ساخت فیلم‌شان حمایت کنند. مقصودم فیلم توقیف‌شده‌ام نیست، درباره «خانه پدری» یا «مادر قلب اتمی» و... می‌گویم، حتی نمی‌توانند پای فیلم «رستاخیز» بایستند.

نیروهای جوان و تازه‌ای وارد کار شده‌اند و خون تازه‌ای به هنر و سینما تزریق شده است، در این صورت است که مثلا داوود میرباقری اگر می‌خواهد برای تلویزیون کاری بسازد حتما باید یک اثر فاخر باشد و به این صورت وارد تلویزیون شود و زمانی که می‌خواهد سریال خانوادگی بسازد، برادرش این کار را انجام می‌دهد و خودش به عنوان تهیه‌کننده فعالیت می‌کند

❧ بسیاری از کارگردان‌های تلویزیون مدت‌هاست سرگرم ساخت سریال در شبکه نمایش خانگی هستند و به‌نوعی تلویزیون از وجود کارگردان‌هایی که آثارشان مخاطبان خوبی داشتند، محروم شده است، فکر نمی‌کنید تا حدی موضوعاتی از این‌دست هم به کیفیت آثار لطمه می‌زند؟

به‌هرحال، نیروهای جوان و تازه‌ای وارد کار شده‌اند و خون تازه‌ای به هنر و سینما تزریق شده است، در این صورت است که مثلا داوود میرباقری اگر می‌خواهد برای تلویزیون کاری بسازد حتما باید یک اثر فاخر باشد و به این صورت وارد تلویزیون شود و زمانی که می‌خواهد سریال خانوادگی بسازد، برادرش این‌کار را انجام می‌دهد و خودش به عنوان تهیه‌کننده فعالیت می‌کند، پس این افراد از تلویزیون دور نیستند و کار می‌کنند، احتمالا خودشان را در حد و اندازه تلویزیون نمی‌بینند و بزرگ‌تر می‌دانند و اینکه تلویزیون دیگر جای آنها نیست، مقصودم استاد میرباقری نیست، درمجموع می‌گویم نیروهای جوان و بااستعدادی وارد کار شده‌اند که سینما و تلویزیون دوست دارد با آنها همکاری کند، آنها دستمزد کمتری می‌گیرند و بیشتر کار می‌کنند و جسورتر و حرف‌گوش‌کن‌تر هستند. در نتیجه برای تلویزیون گزینه‌های بهتری هستند. ما بزرگان کارکردن سخت است و می‌دانیم خواسته‌هایی دارند که باید برای آنها فراهم شود و شرایط اقتصادی تلویزیون این‌اجازه را نمی‌دهد. مدیوم شبکه نمایش خانگی اتفاق جذابی است و برای تلویزیون تلنگری است که به خودش بیاورد و با قصه‌های کمی جسورتر بتواند بیننده بیشتری داشته باشد؛ قصه‌هایی که بیننده را بیشتر جذب کند. بااین‌حال، تلویزیون ما با همه گرفتاری‌ها از جوانب دیگر هنوز روی پای خودش ایستاده است.

❧ یک‌سری بازیگران به چهره تلویزیونی تبدیل شده‌اند و مدام خودشان را در نقش‌ها تکرار می‌کنند، این اتفاق برای «هشت‌ونیم دقیقه» هم افتاده است، چرا؟

به جز چند انتخاب که به‌نظم غلط بود، بقیه بازیگران خوب از پس کار برآمده‌اند و انتخاب‌های خوبی هستند، طبعاً بهترین‌ها در هر کاری به‌اصطلاح جواب نمی‌دهند. باید دید کدام انتخاب برای مجموعه‌ای فیلمی



بهناز شیربارانی

شهرام شاه‌حسینی با فیلم‌هایی که بیشتر متعلق به سینمای بدنه بوده، ساخت فیلم بلند را آغاز کرد. در سال‌های اخیر با حضورش در تلویزیون و ساخت چندین مجموعه تلویزیونی، از جمله «مثل یک کابوس»، «تاوان» و «همه چیز آنجا است»، وقت بیشتری برای سریال‌سازی صرف کرده، دراین‌میان شاید توقیف آخرین ساخته سینمایی شاه‌حسینی «خانه دختر» توجه بسیاری از منتقدان را متوجه کارگردانی کرد که با ساخت این فیلم توانست نوع دیگری از فیلم‌سازی را تجربه کند. بهانه گفت‌وگو با شهرام شاه‌حسینی تازه‌ترین تجربه سریال‌سازی او «هشت‌ونیم دقیقه» است. ضعف‌ها و قوت‌های حضور در تلویزیون و مسیری که تا به امروز طی کرده، محورهای این گفت‌وگو است.

❧ بعد از توقیف «خانه دختر»، کمتر وارد مسائل حاشیه‌ای فیلم شدید و بعد سراغ ساخت فیلم دیگری رفتید که به نتیجه نرسید. تصور می‌کنم اگر چنین اتفاقی برای «خانه دختر» نمی‌افتاد، شاید مسیر کاری شما کمی با امروز متفاوت‌تر بود، چه شد که باز به سمت تلویزیون برگشتید؟ فکر می‌کنید اگر «خانه دختر» اکران می‌شد، در روند کار من تأثیر می‌گذاشت؟

❧ دست‌کم فکر می‌کنم اکران شدن این فیلم با تحسین‌هایی که از سمت منتقدان داشت، تأثیر بهتری در روند فیلم‌سازی شما داشت.

شاید. درباره فیلم «خانه دختر» اکران‌شدن یا نشدن آن، جنگ زیادی به‌پا شد و از زوایای مختلف از جانب سازندگان، مخالفان و موافقانش به آن پرداخته شد. وزارت ارشاد هم کاملا در سکوت مطلق بود. موضع وزارت ارشاد در مقابل فیلمی که به آن پروانه ساخت داده کاملا عجیب است، اینکه حتی اگر قرار است فیلمی توقیف شود، این کار را باید خودش انجام دهد، نه ارگان یا نهاد دیگری. چرا پشت فیلم نمی‌ایستد؟ حداقل یک‌بار اعلام کند من مجوز فیلم را صادر کرده‌ام و الان صلاح می‌دانم توقیف باشد. بگذریم، قطعا در طول این مدت بسیاری مثل من از این کشمکش‌های بی‌مورد خسته شده‌اند. نمی‌دانم اگر فیلم اکران می‌شد چه تأثیری در ادامه کارم داشت، اما اصولا به ژانر خاص زحمات یک گروه، جذاب و جالب است و من هم دوست داشتم با تماشاگرانش این فیلم را ببینم. اما از این جهت که بعد از ساخت این فیلم تهیه‌کنندگان سینما چه نگاهی به من دارند که آیا فیلم‌ساز خوبی شده‌ام یا نه و آیا این فیلم نقطه مهمی در کارنامه من هست یا خیر؟ برایم مهم نبود و نیست. مهم‌ترین اتفاق خودم بودم و همه اتفاقات اطرافم را دیدم و همه‌چیز تغییر کرد.

❧ اینکه بعد از سال‌ها تصمیم گرفتید فیلم طنز بسازید کمی عجیب بود، چه شد که از ساخت «پنجاه کیلو آلبالو» منصرف شدید؟
از تجربه‌کردن ژانرهای مختلف لذت می‌برم، فیلم‌نامه «پنجاه کیلو آلبالو» از نظر من نیاز به بازنویسی داشت. اما تهیه‌کننده دوست داشت همان قصه ساخته شود. اختلاف نظر ما درباره فیلم‌نامه زیاد بود و به‌همین‌دلیل از ساختش منصرف شدم و تصمیم گرفته شد شخص دیگری فیلم را بسازد. اما اصولا به ژانر خاص پایبند نیستم، مثل اینکه مدت‌هاست دوست دارم یک فیلم فانتری بسازم.

❧ دوست داشتید «پنجاه کیلو آلبالو» را چطور بسازید؟

متأسفانه فیلم را ندیدم و نمی‌توانم بگویم الان چطور است و قطعا در اولین فرصت خواهم دید اما یک هجو به تمام معنا برای ساخت این فیلم مدنظرم بود؛ فیلمی که خیلی زود تماشاگر را وارد دنیای متفاوت و احمقانه‌کند، دنیایی که هیچ منطقی ندارد و قائل به زمان و مکان نیست، قصه به من اجازه چنین کارهایی را نمی‌داد، مگر اینکه بازنویسی می‌شد و همه‌چیز دقیق نوشته می‌شد که متأسفانه اتفاق نیفتاد.

❧ ظاهرا برخلاف گذشته میل بیشتری برای کارکردن با نویسندگان حرفه‌ای دارید.

بله، سینما هنر گرانی است و روزبه‌روز بر تعداد علاقه‌مندان این رشته اضافه می‌شود، می‌بینیم تعداد فیلم‌اولی‌ها بیشتر شده است و اتفاقا باذوق و بااستعداد هستند. معتقدم جوان‌هایی که به‌تازگی وارد سینما شده‌اند، حتی بهتر از نسل‌های قبل‌تر از خود کار می‌کنند و برای زمان دیگری هستند. درنتیجه این یک هشدار و زنگ خطر بزرگ برای همه ماست؛ اینکه خیلی وقت آزمون و خطا نداریم و باید کمی مراقب بود و فیلم‌نامه‌ای را برای ساخت انتخاب کرد که حداقل بتوانیم مدتی با آن دوام بیاوریم، مگر اینکه تبدیل به یک آدم ارازان و پول‌نگیر شوی که هر سال یک فیلم بسازی. **❧ شاید به دلیل کوتاه‌بودن زمان ساخت چند سریال، بیشتر به عنوان یک کارگردان تلویزیونی معرفی می‌شوید تا کارگردان سینما، خودتان به این مرزبندی‌ها قائل هستید؟**

تلویزیون جایی است که در آن احساس راحتی می‌کنم. البته می‌توان درباره این موضوع که من بیشتر کارگردان تلویزیون هستم یا سینما، بحث کرد. اما نکته اینجاست که کارکردن در تلویزیون را جدی می‌گیرم، عمده‌ترین دلیل آن هم مخاطب انبوه این رسانه است. درنتیجه وقتی انرژی برای کار گذاشته می‌شود و تلاش می‌کنی قصه‌ای برای مخاطبانت تعریف کنی،